View the original article

فرهنگ و هنر جهان

از «اکسیژن» تا «مرد سوزان»؛ روایت‌های سینمایی والدین اسرائیلی در سرزمین جنگ

رادیو فردا

۰۵/آذر/۱۴۰۵



در جامعه‌ای که خدمت سربازی تجربهٔ مشترک بخش بزرگی از جوانان آن است و جنگ بارها زندگی نسل‌های مختلف را تحت تأثیر قرار داده، نگرانی والدین از احتمال از دست دادن فرزندان‌شان گاه با ارزش‌های رایج دربارهٔ میهن‌پرستی و فداکاری در راه وطن در تعارض قرار می‌گیرد.

دو فیلم سینمایی اسرائیلی، «اکسیژن» و «مرد سوزان»، که امسال در جشنوارهٔ فیلم‌های اسرائیلی در نیویورک به نمایش درآمدند، از دو منظر متفاوت به این تعارض می‌پردازند: یکی از نگاه مادری که نمی‌خواهد تنها پسرش قهرمان جنگ شود و دیگری از نگاه پدری که نمی‌تواند با رفتن فرزندش به سربازی و خطرهای پیش روی او کنار بیاید.

این دو فیلم که در سال ۲۰۲۵ ساخته شده‌اند، جوایز اصلی دو جشنوارهٔ معتبر سینمایی اسرائیل را از آن خود کرده‌اند و در فضای متأثر از جنگ‌های اخیر اسرائیل، توجه منتقدان آمریکایی را نیز جلب کرده‌اند.

زندگی در سایهٔ جنگ

در نزدیک به هشت دهه‌ای که از تأسیس اسرائیل می‌گذرد، جنگ و تهدید وقوع جنگ بارها زندگی نسل‌های مختلف مردم این کشور را تحت تأثیر قرار داده است.

یکی از نگرانی‌های دیرینهٔ بسیاری از والدین در اسرائیل، فرا رسیدن زمان اعزام فرزندان‌شان به خدمت سربازی است؛ دوره‌ای که در حال حاضر برای مردان معمولاً ۳۲ ماه و برای زنان ۲۴ ماه است.

بر اساس آمار وزارت دفاع اسرائیل که مهرماه امسال منتشر شد، از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ بیش از ۱۳۰۰ نفر از اعضای نیروهای نظامی و امنیتی این کشور جان باخته‌اند.

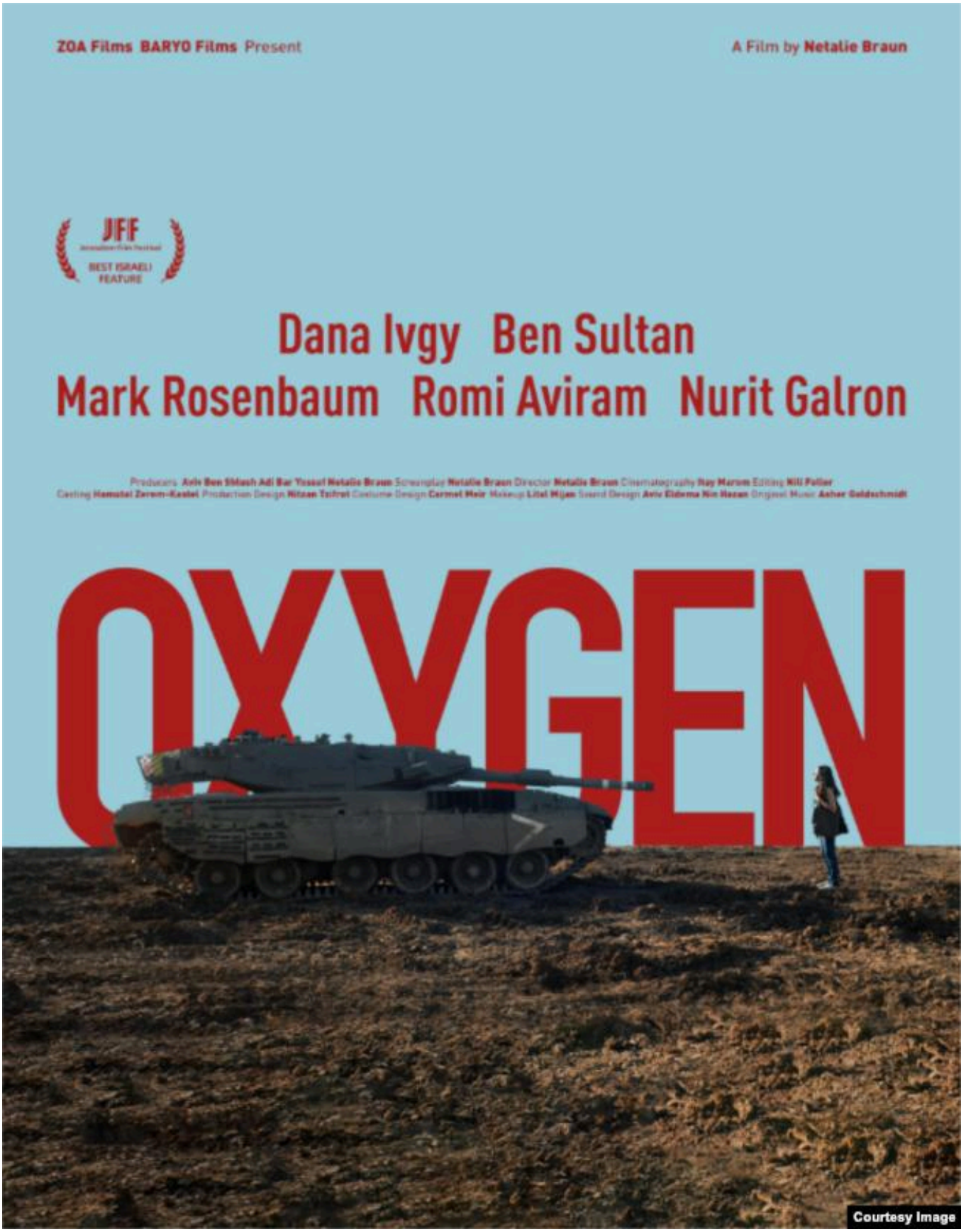
در مراسم تشییع پیکر کشته‌شدگان، که تصاویر آن پی‌درپی از رسانه‌های اسرائیل پخش می‌شد، در کنار تجلیل‌های مرسوم از جان‌باختگان، گاه صدای اعتراض و اندوه پدران و مادرانی نیز شنیده می‌شد که زنده ماندن فرزندانشان را بر قهرمان شناخته شدن آن‌ها ترجیح می‌دادند.

در چنین فضایی، پررنگ بودن نقش ارتش و سربازان در بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌های اسرائیلی دور از انتظار نیست. با این حال، آثاری که از منظر خانواده‌ها به پرسش دربارهٔ ارزش‌های رایج پیرامون فداکاری و قهرمانی در جنگ می‌پردازند، زمینه‌ساز بحث‌هایی فراتر از سینما می‌شوند.

«اکسیژن» و «مرد سوزان» دو نمونه از این آثارند.

«اکسیژن»؛ اثری از ناتالی براون

فیلم «اکسیژن»، ساختهٔ ناتالی براون و برندهٔ جایزهٔ بهترین فیلم بلند اسرائیلی در جشنوارهٔ اورشلیم در سال ۲۰۲۵، با تصویری نوستالژیک از مادر و فرزندی در آب دریا آغاز می‌شود؛ عِنات، مادری که جهانش در وجود تنها پسرش، عیدو، خلاصه شده است.



عنات، معلم دبستان و دل‌سپردهٔ شعر، بی‌صبرانه منتظر پایان خدمت سربازی پسرش و سفر مشترکی است که برای رفتن به هند تدارک دیده‌اند.

بر اساس مقررات نظامی اسرائیل، خدمت تک‌فرزندان در واحدهای رزمی مستلزم رضایت والدین است و عنات پیش‌تر رضایت خود را برای خدمت پسرش در چنین واحدی اعلام کرده است.

اما درست در روزی که قرار است خدمت عیدو به پایان برسد، ربوده شدن یک سرباز در مرز لبنان آتش جنگ تازه‌ای را شعله‌ور می‌کند. عیدو، با احساس وفاداری به هم‌قطارانش، داوطلبانه در کنار آن‌ها

می‌ماند؛ تصمیمی که برای عنات طعم تلخ خیانت دارد.

زندگی عنات هنگامی که نگرانی‌اش برای پسر شدت می‌گیرد، بغرنج‌تر می‌شود، زیرا زخم‌های التیام‌نیافتهٔ جنگ‌های گذشته در خانهٔ خودش سر باز می‌کنند.

پدرش، سرباز سابق و اکنون پیر و بیمار، همچنان گرفتار آسیب‌های روانی ناشی از جنگ است. در صحنه‌ای از فیلم، او در میان هذیان و لرز، سینه‌خیز بر کف اتاق می‌خزد و اتاق نشیمن خانه را جبههٔ جنگ می‌پندارد.

عنات پدر پیرش را متهم می‌کند که با ترویج ارزش‌های میهن‌پرستانه، عیدو را به سمت قهرمان شدن سوق داده است؛ مسیری که ممکن است به مرگ نوه‌اش بینجامد. پدر در مقابل، به دخترش یادآوری می‌کند که خود او رضایت‌نامهٔ خدمت رزمی عیدو را امضا کرده است.

فضای فیلم به‌تدریج خفقان‌آورتر می‌شود و صدای ممتد آژیرها با اضطراب حاکم بر این خانواده درهم می‌آمیزد.

آژیرهای هشدار حملات موشکی در شهر طنین‌انداز می‌شوند و عناتِ نگران و نفس‌زنان همراه پدر بیمارش از پله‌های تاریک ساختمان پایین می‌رود تا به پناهگاه برسد؛ مادری که در فضای ستایش فداکاری در راه وطن رشد کرده و زیسته است و حالا می‌کوشد در برابر جنگ بایستد و فرزندش را از آن دور نگه دارد.

«مرد سوزان»؛ به کارگردانی ایال خالفون

فیلم «مرد سوزان»، به کارگردانی ایال خالفون، برندهٔ جوایز بهترین فیلم اسرائیلی و بهترین بازیگر در جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم حیفا در سال ۲۰۲۵، در بیابانی برهوت در نزدیکی یک پادگان دورافتادهٔ ارتش اسرائیل می‌گذرد؛ فضایی که حس پوچی و بی‌هدفی بر آن حاکم است.

یونا، با بازی شای آویوی، تصمیم می‌گیرد خود پسرش عومر را که به‌تازگی به خدمت سربازی احضار شده، به پادگان برساند؛ سفری سه‌ساعته که پسر بیشتر آن را در خواب می‌گذراند.

عومر پس از رسیدن به پادگان با اشاره‌ای از پدر خداحافظی می‌کند. یونا در راه بازگشت به تل‌آویو، با دیدن کاروانی از خودروهای نظامی که به سمت پادگان می‌روند، به وحشت می‌افتد. دور می‌زند و زیر یک درخت اقاقیا، روبه‌روی پادگان، چادر می‌زند؛ چادری که به محل تلاقی داستان‌های تلخ و شیرین بدل می‌شود.

از جمله کسانی که یونا در این محل با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، موتورسواری است که با افتخار می‌گوید پسرش سربازی را رها کرده تا به ساخت انیمیشن بپردازد. یونا از شنیدن این سخن خشمگین می‌شود و پسر آن مرد را سربار جامعه می‌خواند؛ برخوردی که تفاوت دیدگاه‌های دو پدر را دربارهٔ خدمت نظامی آشکار می‌کند.

اما همین پدر در موقعیتی دیگر از سربازی فراری از پادگان محل خدمت پسرش دفاع می‌کند و هنگامی که مأموران آن جوان را با دست‌های بسته با خود می‌برند، می‌کوشد به او دلگرمی بدهد.

این برخوردها به‌تدریج تناقض‌های درونی یونا را آشکار می‌کنند؛ پدری که خود به ارزش خدمت نظامی باور دارد، اما نمی‌تواند بر اضطراب ناشی از حضور فرزندش در ارتش غلبه کند.

ماجراهای یونا با ورود دختر جوانی به مسیر تازه‌ای کشیده می‌شود که برای برپایی جشنواره‌ای هنری و موسیقایی در بیابان، با الهام از رویداد مشهور «مرد سوزان» در ایالت نوادای آمریکا، به آن منطقه آمده است.

در صحنه‌های پایانی فیلم، یونا که به‌تدریج تسلط خود را بر احساساتش از دست داده، در میان جمعیتی که در دل بیابان سرگرم پایکوبی‌اند، چنان غرق رقص می‌شود که گویی برای لحظاتی می‌کوشد خود را از اضطرابی که بر زندگی‌اش سایه انداخته، رها کند.

میان میهن‌پرستی و غریزهٔ محافظت از فرزند

این دو فیلم، علاوه بر موفقیت در جشنواره‌های اسرائیل، در جشنواره‌های بین‌المللی نیز به نمایش درآمده‌اند.

سیمی هورویتز، منتقد سینمایی نشریهٔ آمریکایی «فوروارد»، در مطلبی به مناسبت نمایش این دو اثر در جشنوارهٔ نیویورک، به وجه مشترک آن‌ها در بازنمایی تلاش والدین برای محافظت از فرزندانشان در برابر نیروهایی اشاره کرده است که خود نیز تا اندازه‌ای در شکل‌گیری آن‌ها نقش داشته‌اند.

از نگاه این منتقد، داستان‌های شخصی روایت‌شده در این دو فیلم، وجهی سیاسی نیز دارند.

عنات و یونا، با وجود تفاوت‌هایشان، هر دو با تناقضی دردناک روبه‌رو هستند: ارزش‌هایی که خود با آن‌ها پرورش یافته‌اند و به فرزندانشان منتقل کرده‌اند، اکنون ممکن است جان همان فرزندان را به خطر بیندازند.

این دو شخصیت، هرچند واکنش‌هایشان به اضطراب گاه افراطی است، بازتابی از تجربهٔ والدینی هستند که سال‌های زندگی‌شان در سایهٔ جنگ و نگرانی برای سرنوشت فرزندانشان می‌گذرد.



بیشتر در این باره:

سریال «فائودا» و زخم ۷ اکتبر برای اسرائیل؛ گفت‌وگو با ایساخاروف

این مطلب بخشی از:

بایگانی | فرهنگ و هنر جهان | فراتر از خبر

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وب‌سایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.